

آسیب شناسی تربیتی مهدویت

آسیب شناسی تربیتی مهدویت، یکی از مصداق های بحث عام تری است که از آن، به عنوان آسیب شناسی در تربیت دینی یاد شده است. برای توضیح این که مقصود از آسیب شناسی تربیتی مهدیت چیست، نخست باید به جنبه ی تربیتی مهدویت اشاره کرد. اعتقاد به وجود و ظهور امام مهدی (عج)، از جمله ی اعتقادات اسلامی و شیعی است و همچون سایر اجزای این اعتقادات، لوازم تربیتی معینی بر آن مترتب است. بر این اساس، مهدویت، تنها مسأله ی اعتقادی نیست، بلکه از بعد تربیتی نیز برخوردار است. هنگامی که ما مشخص می کنیم بر اساس متون روایی، اعتقاد به وجود و ظهور مهدی (عج)، ضروری است، مجموعه ای دانشی را برای افراد فراهم نموده ایم. اما هنگامی که این مجموعه ی دانشی، به همراه خود، تحولات هیجانی، عاطفی و عملی معینی را ایجاد می کند که ضمن آن، افراد میکوشند خود را برای یآوری امام مهدی (عج) مهیا سازند، چهره ی تربیتی مهدویت آشکار می گردد.

با توجه به جنبه ی تربیتی مهدویت، اکنون می توان مصود از آسیب شناسی معطوف به آن را مشخص کرد. در این جا، آسیب شناسی، حاکی از باز شناسی موارد سوء برداشت یا سوء عملکرد در جریان تربیتی مهدویت است. تا جایی که به ذات دین، مشتمل بر مهدویت، شکل می گیرد، امکان ظهور آسیب و بنابراین آسیب شناسی فراهم می گردد؛ زیرا در جریان تربیت دینی، دست آدمی گشوده می شود و اکنون اوست که باید با فهمی که از دین کسب می کند، به عمل روی آورد و زمینه ی تحقق برداشت های خود را هموار کند. در طی این مسیر است که افق دید آدمی، بدفهمی ها را در دامن می پرورد، چنان که دامنه ی محدود همت او، بدکرداری هارا در پی می آورد. از این رو، آسیب شناسی تربیتی مهدویت، تلاشی برای باز شناسی این گونه لغزش های فکری و عملی در جریان تحقق بخشیدن به بعد تربیتی مهدویت است.

اما چنان که اشاره شد، آسیب شناسی تربیتی مهدویت، خود، موردی از بحث عام تر آسیب شناسی تربیت دینی و اسلامی است. به عبارت دیگر، همه ی انواع آسیب شناسی در تربیت دینی، در هر یک از موارد آن نیز صادق خواهد بود. به این ترتیب، رابطه ی آسیب شناسی تربیت دینی با آسیب شناسی تربیتی مهدویت، رابطه ی کلی و جزئی خواهد بود. یعنی آنچه به طور کلی در مورد نخست صادق است، به نحو جزئی و مصداقی، در مورد دوم نیز صادق خواهد بود.

بر این اساس، چارچوب آسیب شناسی تربیتی مهدویت باید بر حسب چارچوب کلی آسیب شناسی تربیت دینی و اسلامی صورت بندی شود. نگارنده، پیش تر در مقاله ای تحت عنوان «آسیب و سلامت در تربیت دینی»، چارچوبی کلی برای بحث پیشنهاد کرده است.^۱ در نوشتار حاضر با مبنا قرار دادن چارچوب مذکور، در مورد خاص مهدویت به بحث از آسیب شناسی تربیتی خواهیم پرداخت. در چارچوب مبنایی، آسیب شناسی تربیت دینی، در هفت محور تنظیم شده است. در هر یک از این محور ها، دوسوی لغزش و آسیب و یک حد میانه، به منزله ی شاخص سلامت مطرح گردیده است. در این جا، فهرست محور های مذکور ذکر می گردد و در متن مقاله، با اشاره ای کوتاه در توضیح هریک، مستنداتی در خصوص بحث اصلی این نوشتار یعنی مهدویت به دست داده خواهد شد.

^۱ این مقاله در همایش آسیب شناسی تربیت دینی وزارت آموزش و پرورش عرضه گردیده است.

آسیب ها حصاربندی و حصارشکنی، سلامت:مرزشناسی

در این محور، آسیب های تربیت دینی، در دو سوی متقابل، حصاربندی و حصارشکنی نامیده شده اند. در حصاربندی، نظر بر این است که خط مشی اساسی برای تربیت دینی افراد، دور نگاه داشتن آنان از بدی و نادرستی است. این شیوه ی قرنطینه سازی، خود، یکی از منشأهای آسیب زاست؛ زیرا با مانع شدن آنان از مواجهه با بدی و نادرستی، توان مقاومت را در آنان تحلیل می برد. قرنطینه سازی، تنها به صورت موقت و در بعضی از مراحل اولیه ی تربیت رواست، اما تبدیل آنان به خط مشی اساسی تربیت، در حکم مبدل ساختن آن به یکی از عوامل آسیب زایی است. از سوی دیگر، حصار شکنی و قراردادن افراد در معرض مواجهه با جریان های مختلف فکری و عملی، بدون فراهم آوردن قدرت تحلیل و مقاومت در آنان نیز منشأ آسیب زایی است. حالت سلامت در تربیت دینی، مرزشناسی است. مرزشناسی چون یکی از عوامل راهبردی در تربیت دینی است، حاکی از آن است که باید در جریان طبیعی زندگی، در مواجهه با بدی ها و نادرستی ها، توانایی تبیین و تفکیک میان خوبی و بدی یا درستی و نادرستی را به صورت مدلل در افراد فراهم آورد و به این ترتیب، زمینه ی مهار گرایش های آنان به بدی و نادرستی را مهیا کرد. مرزشناسی با تقوای حضور ملازم است، نه با تقوای پرهیز و مصونیت در متن موقعیت را جست و جو میکند، نه مصونیت در قرنطینه را.

باتوجه به چارچوب کلی آسیب و سلامت در این محور، به بررسی آن در مورد خاص مهدویت خواهیم پرداخت. بر این اساس، بهره وری از مهدویت در امر تربیت، در دو صورت آسیب زا خواهد بود. هنگامی که فهم ما این اصل اعتقادی و عمل ما در پرتو آن به صورت حصاربندی جلوه گر شود و هنگامی که موضع ما درقبال آن به حصارشکنی منجر شود.

در شکل نخست از آسیب زایی، تصور و برداشتی ایستا از مهدویت و انتظار مهدی (عج) وجود دارد. به این معنا که دو وصف حق و باطل، هریک با پیروان خود، برقرارند تا زمانی که ظهور رخ دهد و باطل مضمحل شود. در این فاصله، پیروان حق باید بریده و برکنار از پیروان باطل، انتظار بکشند تا لحظه ی وقوع واقعه فرا رسد. در این تصور، دوران غیبت، به مثابه ی اتاق انتظار است که باید در آن، به دور از اهل باطل، نشست و منتظر بود تا

صاحب امر بیاید و کار را یکسره کند. تلاش افراد در اینجا برای دور نگاه داشتن و مصون داشتن خود و دیگران، از اهل باطل است. پیامد چنین فهمی از مهدویت، به صورت تربیت قرنطینه ای آشکار می گردد که در آن می کوشند افراد را باکنار کشیدن از معرکه، همراه با انتظاری انفعالی، مصون نگاه دارند.

این پیامد تربیتی، گونه ای آسیب زا از تربیت را نشان می دهد؛ زیرا منطق حصاربندی بر آن حاکم است که عبارت از افزایش آسیب پذیری فرد از طریق دور نگاه داشتن وی از مواجهه است. اما این آسیب زایی، خود، از کژفهمی نسبت به مهدویت نشأت یافته است. اگر مهدویت، ناظر به غلبه ی نهایی حق بر باطل است، باید این غلبه را در پرتو قانون کلی چالش میان حق و باطل فهم کرد. در چالش با باطل است که حق غالب می گردد: «بلکه حق را بر باطل فرومی افکنیم، پس آنرا در هم می شکند، و ناگاه نابود می گردد. وای بر شما از آنچه وصف میکنید.» [1]

در روایات نیز مسأله ی مهدویت، نه در قرنطینه، بلکه در فضای باز، یعنی در عرصه ی مواجهه و چالش میان حق و باطل ترسیم شده است. به تعبیر روایتی که در زیر آمده است، مؤمنان در عصر غیبت، چون ساکنان کشتی اسیر در پنجه ی طوفانند که با آن واژگون و زیر و رو میگردند. آنان با پرچم های اشتباه انگیز رو به رو خواهند بود و باید چنان بصیرتی داشته باشند که پرچم مهدی (عج) را از پرچم های دروغین باز شناسند. چنین عرصه ی چالش خیزی است که باید کسی ایمان خویش را محفوظ نگاه دارد؛ قرنطینه ای ر کار نیست. روایت چنین می گوید: مفضل بن عمر جعفری گوید: شنیدم که شیخ- یعنی امام صادق علیه السلام- می فرمود: «مبادا علنی کنید و شهرت دهید. بدانید به خدا قسم، حتما مدت زمانی از روزگار شما غایب خواهد شد و بی تردید پنهان و گم نام خواهد گردید تا آنجا که گفته شود: آیا او مرده است؟ هلاک شده است؟ در کدامین سرزمین راه می پیماید؟ و بدن شک دیدگان مؤمنان براو خواهد گریست و همچون واژگون شدن کشتی در امواج دریا، واژگون و زیر و رو خواهند گردید. پس هیچ کس رهایی نمی یابد مگر آن کس که خداوند از او پیمان گرفته و ایمان را در دل او، نش کرده و با روحی از جانب خود تأییدش فرموده باشد. بی تردید، دازده پرچم اشتباه انگیز که شناخته نمی شود کدام از کام است، برافراشته خواهد شد...» [2]. در همین سیاق، روایات فراوانی وجود دارد حاکی از این که در دوران غیبت، آزمون های سنگین و دشواری های بسیار

رخ خواهد داد. به ور کثال، در روایتی از جابر جعفی آمده است که می گوید: «به امام باقر علیه السلام گفتم که گشایش در کار شما کی خواهد بود؟ پس فرمود: هیبهات! هیبهات! گشایش در کار ما رخ نمی دهد تا آنکه شما غربال شوید و باردیگر غربال شوید- و این را سه بار فرمود- تا آنکه خدای تعالی، تیرگی را (از شما) زایل کند و شفافیت (در شما) به جای ماند.» [3] چنان که عبارات مذکور نشان میدهد، دوران غیبت، دوران مواجهه با موقعیت های سخت و آزمون های دشوار است که در نتیجه ی آن، بسیاری غربال خواهند شد؛ به این معنا که از آزمون سربلند بیرون نخواهند آمد. بنابراین، تصور آرمیدن در حصار ی محفوظ و برکنار ماندن از اصطکاک و مواجهه، تصویری مردود است و در قاموس مهدویت و تربیت مهدوی نیست. شکل دوم از آسیب زایی، در مقابل حصاربندی، با حصارشکنی آشکار می گردد. در حالی که در حصاربندی، مرزهای آهنین میگذارند، در حصارشکنی هر مرزی را بر میدارند و بی مرزی را حاکم می کنند. حاصل این امر، بروز النقطه های ناهم خوان میان اندیشه های حق و باطل است. آسیب زایی حصارشکنی در تربیت دینی این است که درست و نادرست، یک جا خوراک افراد تحت تربیت می شود و این خوراک ناجور، رشدی را سبب نخواهد شد و چه بسا که مسمومیت و هلاکت در پی داشته باشد. نمونه ی این بی مرزی و النقاط در عرصه ی مهدویت، آن است که کسانی معتقد شوند «مهدی» اسم خاصی برای فرد معینی نیست، بلکه نمادی کلی برای اشاره به چیرگی نهایی حق و عدالت بر باطل و بیدادگری است و مصداق این نماد می تواند هر کسی باشد. در روایات مربوط به مهدویت، این گونه حصارشکنی به دیده ی منفی نگریسته شده است. بنابراین، در روایات فراوانی، برای نکته تأکید شده است که مهدی (عج) نام شخص معینی است. بطور مثال، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: «مهدی مردی از عترت من است که به خاطر (برپایی) سنت من میجنگد، چنانکه من بخاطر وحی جنگیدم.» [4] بر همین سیاق، در روایات دیگری، اشاره شده است که مهدی (عج) از فرزندان امام علی علیه السلام، فاطمه زهرا علیه السلام، امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام و هم چنین هریک از امامان بعدی است. [5]. نه تنها برای نکته تأکید شده است که باید به «مهدی» چون نام خاص فرد معینی اعتقاد ورزید، که خداوند رسالت حاکمیت بخشیدن به حق و عدالت را به عهده ی وی گذاشته است، بلکه به طور کلی باید در دوران غیبت، دین و آموزه های اصیل آن را بازشناخت و بر آن پای ورزی کرد. این امر نیز نشانگر

نادرستی مرزشکنی و برآمیختن حق و باطل در دوران غیبت است. به ور مثال، روایت زیر در این مورد قابل ذکر است:

علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «هنگامی که پنجمین فرزند از امام هفتم ناپدید شود، پس خدا را! خدا را! (مواظب باشید) در دین تان، شما را از آن دور نسازند. صاحب این امر ناگزیر از غیبتی خواهد بود تا کسی که بدین امر قایل است، از آن بازگردد. همانا این آزمایشی از جانب خدا است که خداوند، خلق خود را بدان وسیله می آزماید...» [6].

تعبیر الله الله فی ادیانکم در این روایت، سخنی مؤکد براهمیت بازشناسی آموزه های اصیل دینی در دوران غیبت است. براین اساس، محو کردن مرزهای میان حق و باطل و برهم آمیختن آنها، یکی از لغزش هایی است که میتواند در خصوص مهدویت رخ دهد. به این ترتیب، آشکار است که هر دو گونه ی آسیب زایی، یعنی حصاربندی و حصارشکنی، در عرصه ی مهدویت، مردود تلقی شده است. حالت سلامت در این محور از بحث، به دور از هر دو گونه ی مذکور، مرزشناسی است. مرزشناسی با قبول ارتباط، از حصاربندی متفاوت می گردد و بارهٔ النقاط، از حصارشکنی متمایز می شود. مرزشناسی چون یکی از راهبردهای تربیت دینی، مستلزم آن است که فرد در متن موقعیت ها قرار داشته باشد و با بازشناسی مرزهای راستی از ناراستی، راه خود را بیابد. تربیت در این شکل، به دقت، هم چون آموختن حرکت در یک میدان مین است. مصون رفتن در جاده ی کناره، هنری نمی خواه و آموزشی نمی طلبد. اما مسأله این است که تربیت دینی و مهدوی، جاده ی مناره ندارد، بلکه درست از میان مین می گذر و نمی توان از آن کناره گرفت. از سوی دیگر، بی پروا دویدن در این میدان نیز سر بر باد ده است. تنها با آموختن بازشناسی خط عبور، می توان در این میدان حرکت کرد. هرچند بیرون از قرنطینه بودن و در مواجهه قرار داشتن دشوار است، اما هنگامی که فرد با شناخت مرزها و حدود همراه گردد، توانایی حرکت سالم را خواهد یافت. در روایت مذکور در فوق، [7] هنگامی که امام صادق علیه السلام اشاره می کند که در دوران غیبت، وضعیت مومنان چون افراد یک کشتی واژگون شده، زیر و رو می گردد، راوی سخت می هراسد و چاره می طلبد. در ادامه ی روایت، چنین آمده است: «...راوی میگوید: پس من گریستم و به حضرت عرض کردم: (در چنین وضعی) ما چه کنیم؟ فرمود ای اباعبدالله!-و در این حال به پرتو

خورشید که به درون خانه و ایوان می تابید، نظرافکند-آیا این خورشید را می بینی؟ عرض کردم بلی. پس فرمود: مسلماً کار ما روشن تر از این خورشید است.» در پاسخ امام، مرزشناسی چون چاره ی کار معرفی شده است. باتوجه به زمینه ی سخن که در آن، زیر و روشن و بروز پرچم های اشتباه برانگیز مطرح شده، پاسخ بیانگر این است که اگر کسی مرزهای حق و باطل را بشناسد و نور را از ظلمت تمیز دهد، به سهولت می تواند راه خود را در پیش گیرد و حرکت کند.

با داشتن تصویر درستی از مهدویت، مدلول های درست آن را در تربیت نیز معین خواهد گردید. تربیت مهدوی، تربیت برای محیط باز است و از این رو، مستلزم آن است که افراد، توانایی مرزشناسی را کسب کنند و آمادگی مواجهه و رویارویی با اصطکاک های فکری و عملی را بیابند. این مرزشناسی شامل مواردی از این قبیل است: شناخت مهدی (عج) چون شخصی معین، شناخت رسالت وی در برپایی حق و عدالت، شناخت جقائیت آموزه های دین اسلام که وی آن را به جهانیان عرضه خواهد نمود، آشنایی با جریان های فکری مختلف که سودای برقرار ساختن حق و عدالت را در جوامع بشری در سر دارند و توانایی بازشناسی میزان درستی و نادرستی آنها و توانایی درمیان گذاشتن محققانه ی باورهای خود با آنها. پیرو مهدی (عج) با تربیت شدن برای زیستن در چنین محیط بازی، از انتظار انفعالی ظهور وی به دور خواهد بود و در اثر ارتباط سازنده با جریان های فکری دیگر، انتظاری پویا را نسبت به ظهور، آشکار خواهد ساخت. انتظار پویا به معنای فراهم ساختن فعالانه ی زمینه های ظهور است.

پاورقی

[1] بل نقذف بالحق علی الباطل فَبَدَّ مَغْهً فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ. انبیاء ۱۸.

[2] المقضل بن عمر الجعفی قال: سمعت الشيخ - یعنی اباعبدالله علیه السلام - يقول: «یا کم والتنویه، اما والله لیغیبن سبتاً من دهرکم و لیخملن حتی یقال: مات؟ هلک؟ بای وادسلک؟ ولتدمعن علیه عیون المومنین و لیکفأن تکفا السفینه فی امواج البحر فلا ینجو الا من اخذالله میثاقه و کتب فی قلبه الایمان و ایده بروح و لترفعن أوتنا عشره مشتبیهة لایدری أی من أی، قال: فبکیت ثم قلت

له: كيف تصنع؟ فقال: يا ابا عبد الله - ثم نظر الى شمس داخله في الصفه - أترى هذه الشمس؟ فقلت: نعم، فقال: لأمرنا أبين من هذه الشمس. «غيببت نعماني» (ترجمه غفار)، صص ٢١٨-٢١٩

[3] عن جابر الجعفي قال: «قلت لأبي جعفر عليه السلام متى يكون فرجكم؟ فقال: هيهات هيهات لا يكون فرجنا حتى تغربلوا ثم تغربلوا يقولها ثلثا حتى يذهب الله تعالى الكدر و يبقى الصفو» منتخب الاثر، ص ٣٨٩.

[4] عن النبي صلى الله عليه و آله انه ال: «المهدي رجل من عترتي يقاتل على سنتي كما قاتلت أنا على الوحي» ينابيع الموده، به نقل از: منتخب الاثر، ص ٢٣٢.

[5] ر.ك: منتخب الاثر، فصل دوم.

[6] على بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليه السلام أنه قال: إذا فقد الخامس من ول السابع فألله الله في اديانكم لايزيلنكم عنها فانه لا بد لصاحب هذا المر من غيبه حتى يرجع عن هذا المر من كان يقول به ،انما هي محنة من الله يمتحن الله بها خلقه... «غيببت نعماني، صص ٢١٩-٢١٠.

[7] ر.ك: پاورقي ٣.

آسیب ها: کمال گرایی (غیرواقع گرا) و سهل انگاری، سلامت: سهل

در این محور، آسیب های تربیتی دینی، در دو قطب کمال گرایی (غیرواقع گرا) و سهل انگاری قرار دارند. در قطب اول، آسیب زایی تربیت دینی ناشی از آن است که آرمان های بسیار والای دینی را از افراد تحت تربیت طلب می کنند، بدون آن که توان و طاقت واقعی آنها را چون معیار حرکت به سمت این آرمان ها در نظر بگیرند. از این رو، بار سنگین آرمان های مذکور، طاقت سوز خواهد بود. در قطب دوم، سهل انگاری با بی اعتنایی به آرمان های بلند، چهره ی دیگری از آسیب زایی را آشکار می سازد. سهل انگاری، جدیت و تلاش را از عرصه ی تربیت می زداید و به این ترتیب، حرکت پیشرونده را به پرسه زدن تبدیل می کند، در حالی که پرسه زدن، سازنده و شکل دهنده نیست. حالت سلامت در این محور، سهل گیری است. سهل گیری با کمال گرایی (غیرواقع گرا) از این جهت متفاوت است که در آن، کمال را برای فرد، در حد وسع وی می جویند و از فراتر از آن اغماض می کنند. تفاوت آن با سهل انگاری نیز در این است که در سهل گیری، در هر حال، چشم به سوی آرمان ها دارند و حرکت پیش رونده را می خواهند. پیامبر اکرم (ص) دین خود را سهله ی سمحه نامیده و جایگاه خود را در نقطه ی سهل گیری معین کرده است. با به کارگیری چارچوب این محور در زمینه ی مهدویت به ترتیب از دو گونه ی آسیب زایی، یعنی کمال گرایی (غیرواقع گرا) و سهل انگاری سخن خواهیم گفت. سپس، حالت سلامت را تحت عنوان سهل گیری مورد بحث قرار خواهیم داد.

در قطب نخست آسیب، ابتدا باید به این مسأله پاسخ گوییم که کمال گرایی (غیرواقع گرا) چگونه در عرصه ی تربیت مهدوی آشکار می گردد. زمینه ی این امر، آن است که مهدی (عج) عهده دار رسالت سخت و سترگ است. تلاش گستره در سطح جهان برای زدودن ظلم و بی عدالتی و نشان دادن حق و عدالت براریکه ی قدرت، کاری به غایت دشوار است؛ زیرا مستلزم بازستاندن قدرت از دست مدعیان دروغین و جسور آن خواهد بود. از این رو، امام مهدی (عج) با مقاومت های بسیاری روبه رو خواهد شد و ناگزیر، جنگی جانکاه در پیش خواهد داشت. این نکته در روایات فراوانی مورد نظر قرار گرفته است. در زیر، به نمونه هایی اشاره می کنیم:

مفضل بن عمر کوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: نشانه ی قائم چیست؟ فرمود: آنگاه روزگار گردش کند و گویند: او مرده یا هلاک شده؟ در کدامین سرزمین می گردد (به سر میرد؟) عرض کردم: فدایت شوم، سپس چه خواهد شد؟ فرمود ظهور نمی کند مگر باشمشیر».[1]

هم چنین ابو بصیر گوید: شنیدم امام باقر علی السلام می فرمود: «...شمشیر بر گردن خویش حمایل می سازد، هشت ماه به شدت مبارزه می کند تا این که خدا راضی شود...».[2]

در پیش بودن این مسئولیت سنگین و خطیر برای مهدی (عج)، کار را برای پیروان وی نیز دشوار خواهد ساخت. خداوند چنین مقدر نکرده است که آن حضرت، این رسالت را به تنهایی و تنها با مدد غیبی به انجام برساند، بلکه نظر بر آن بوده است که بشر در گِرو دار این رخداد عظیم، خود نیز تحول یابد و در تعیین سرنوشت تاریخی خویش، نقش آفرینی کند. به هر روی، کسانی خواهند توانست خود را برای این یآوری آماده کنند که ظرفیتی عظیم در خویش سراغ گیرند. به همین دلیل، صفات برجسته ای برای یاوران مهدی (عج) ذکر شده است، چنان که در روایتی در وصف شجاعت آنان آمده است: «و مردانی که گویی دل های شان پاره های پولاد است...».[3]

هم چنین، در روایتی، ابوالجارود، به نقل از امام باقر علیه السلام گوید: آن حضرت به من فرمود: «...چون شنیدید ظهور کرده است، نزد او بروید، اگرچه کشان کشان بر روی برف و یخ باشد.»[4] این بیان حاکی از آن است که یاران امام، چنان نستوه اند که اگر لازم باش خود را به این نحو به وی برسانند، به آن مبادرت خواهند کرد. در نظر بودن چنین غایت بلندی در مسأله ی مهدویت، زمینه ساز آسیب تربیتی کمال گرایی (غیرواقع گرا) می گردد. این آسیب چنین آشکار می گردد که مربیان، بدون توجه به وسع فهمی و عملی افراد، آنان را از همان ابتدا به فتح این قله ی عظیم فراخوانند. آسیب این گونه کمال گرایی، به صورت اعراض کلی فرد از مقصد و مقصود آشکار می گردد و این در جریان تربیت، نقض غرض خواهد بود؛ زیرا فراخواندن افراد به کمال، برای آن است که آنان از وضعیت کنونی خویش، به سوی بقطه ای فراتر حرکت کنند. اما هنگامی که این امر به صورت غیرواقع بینانه صورت گیرد، فرد را از اصل حرکت منحرف می سازد. مربی باید بداند که هرکسی برای آن

ساخته نشده است که بتواند یاور خاص مهدی(عج) باشد و نمی توان همگان را در این حرکت، به قله نشانند و با این حال، چنین نیست که این گونه افراد، جایی در کاروان بلند دامنه ی نصرت مهدی(عج) نداشته باشند. در قطب دوم و در نقطه ی مقابل کمال گرایی، سهل انگاری قرار دارد. سهل انگاری در قلمرو مهدویت، به این نحو آشکار می گردد که جایی برای آن در ذهن و ضمیر فرد فراهم نیاید و به تبع آن، نقشی برای آن در تحول شخصیتی وی وجود نداشته باشد. به عبارت دیگر، در این قطب، مسأله ی مهدویت در منظومه ی تربیت دینی، به کنج تغافل یا غفلت می افتد و هیچ نقشی برای آن در جریان تربیت دینی در نظر گرفته نمی شود. در پاره ای از روایات به این نکته اشاره شده است که چگونه برخی از مردم مسأله ی مهدویت را به بوته ی فراموشی و غفلت می سپارند، به نحوی که به وقت ظهور وی، شگفت زده می شوند. به طو ثال، حماد بن عبدالکریم گوید: این چگونه ممکن است؟ در حالی که چندید و چند سال است که استخوان های او نیز پوسیده است. [5]. آسیب زایی سهل انگاری در این است که نقش تربیتی آرمان ها را با سبک گرفتن یا فراموش کردن آنها از میان برمی دارد. هر آرمانی، متناسب با ویژگی های خود، قابلیت معینی را در افراد شکل می دهد. سهل انگاری نسبت به هر آرمانی، سهم تربیتی معینی را از عرصه ی تربیت خارج می سازد. مهدویت یکی از زنده ترین و پویاترین آرمان های دینی است؛ زیرا افراد را در ارتباط با رخدادی قرار می دهد که در پیش است و با توجه به این که وقت آن نامعین است، هر آن ممکن است واقع شود. رخداد های مربوط به آینده، از توانایی ویژه ای برای آماده سازی افراد برخوردارند. مهدویت در میان این گونه رخداد های مربوط به آینده، یکی از برجسته ترین آن هاست؛ زیرا در عرصه ی وسیعی، یعنی در پهنه ی حیات بشری، رخ می دهد و در حکم برآیندی برای درازای بلند تاریخ آدمی و چون نقطه ی روشنی در پایان آن است. سهل انگاری نسبت به مهدویت در تربیت دینی، به منزله ی از دست نهادن این تأثیر عظیم تحول بخش در شخصیت افراد است. در نقطه ی میان دو قطب آسیب زای مذکور، حالت سلامت عبارت از سهل گیری است. سهل گیری از معایب هر دو قطب کمال گرایی (غیرواقع گرا) و سهل انگاری به دور است؛ زیرا در عین حال که در آن، به کمال نظر هست، وسع فرد نادیده گرفته نمی شود و در عین حال که در آن، سهولت در کار است، غفلت در میان نیست. در تربیت مهدوی باید سهل گیری را چون یکی از شاخص ها در نظر گرفت. در سهل گیری، باید

نخست به حدود وسع فهمی و عملی فرد توجه یافت و آن گاه با نظر به این حدود، حرکت وی را تسهیل کرد. امام علی علیه السلام در حدیثی طولانی که در آن از مهدی (عج) یاد کرده اس، خطاب به حذیفه بن الیمان فرمود: «ای حذیفه! با مرد آن چه را نمی دانند (نمی فهمند) نگو؛ که سرکشی کنند و کفر ورزند. همانا پاره ای از دانش ها سخت و گران بار است که اگر کوه ها آن را بر دوش کشند، از بردن آن ناتوانند...» [6]. در این سخن، توجه به وسع فهمی و دانشی افراد، مورد تأکید قرار گرفته و به صراحت اظهار شده که نادیده گرفتن آن، موجب اعراض و بلکه کفر ورزی خواهد گردید. به تبع وسع فهمی، وسع عملی و حد طاقت افراد در به دوش کشیدن تکالیف نیز باید مورد توجه قرار گیرد. قابل ذکر است که حتی در یاوران نزدیک مهدی (عج)، برخی وسع و طاقت بیشتری از دیگران نشان می دهند، اما به هر روی، هر کدام متناسب با وسع خویش، عمل می کنند. در حدیثی که پیش تر در وصف یاران مهدی (عج) ذکر شد، این تعبیر نیز آمده است: «در میان آنان، مردانی هستند که شب را نمی خسبند و در نمازی که می گزارند، چونان زنبور، زمزمه ای بر لب دارند. شب را با برپایی نماز، صبح می کنند و روز را با فرماندهی سپاه سپری می کنند. راهبان شب و شیران روزند.» [7]. سید محمد صدر در شرح این بخش از روایت می گوید که این ظرفیت عظیم، یعنی عبادت در شب و رزم در روز، تنها در برخی از یاران مهدی (عج) وجود دارد. سایرین، تنها به جهاد و رزم واجب روزانه ای که به عهده دارند، می پردازند و به سبب خستگی، برپایی نماز شب را که مستحب است، ترک می کنند؛ زیرا ظرفیت آنها در حدی نیست که بتوانند عبادت و جهاد، هر دو را به دوش بکشند. بنابراین، یاران مهدی (عج) دو دسته اند؛ کسانی که به تخیل می پردازند و کسانی که به تهجد نمی پردازند. هرچند هر دو دسته، در اقدام به جهاد و رزم، مشابه یکدیگرند. همین تقسیم در یاران رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز وجود داشت. چنان که در قرآن به این نکته اشاره شده است: «در حقیقت، پروردگارت می اند که تو و گروهی از کسانی که با تواند، نزدیک به دو سوم از شب یا نصف آن یا یک سوم آن را به [نماز] برمی خیزید...» [8]. یاران پیامبر، هرچند همگی در شجاعت و تحمل آثار قریش، مشابه بودند، اما تنها گروهی از آنان یعنی مسلمانان قبل از هجرت، به همراه ایشان به تهجد می پرداختند. [9]. با توجه به وسع افراد در عرصه ی فهم و عمل، به منزله ی حفظ حرکت مستمر آنان در طریق تربیت و تحول است. چه بسا رعایت وسع یک فرد ضعیف، موجب

شود که وی، به سهم خویش، در راه مهیا شدن برای ظهور مهدی (عج) گام بردارد، اما بی توجهی به وسع فردی متوسط و خوب، وی را از راه به در برد.

پاورقی

[1] مفضل بن عمر قال: «قلت لأبي عبدالله عليه السلام: ما علامة القائم؟ قال: إذا استدار الفلك، فقليل: مات أو هلك؟ في أي واد سلک؟ قلت: جعلت فداک ثم یكون ماذا؟ قال: لا یظهر الا بالسيف». نعمانی، ص ۲۲۵.

[2] عن أبي بصير قال: سمعت أبا جعفر الباقر عليه السلام يقول: «...و يضع السيف على عاتقه ثمانية أشهر هرجاً هرجاً حتى يرضى الله...». نعمانی، ص ۲۳۹.

[3] فضیل بن یسار عن أبي عبدالله عليه السلام في حديث قال: «و رجال كأن قلوبهم زبر الحديد...». بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۸۰، به نقل از: تاریخ ما بعد الظهور، صدر، صص ۳۴۸-۳۴۹.

[4] عن أبي الجارود عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال لي: «...إذا سمعتم به فأتوه و لو حبوا على الثلج». نعمانی، ص ۲۲۲.

[5] زائده بن قدامة عن بعض رجاله عن أبي عبدالله عليه السلام قال: «ان القائم اذا قام يقول النای: أنى ذلك؟ و قد بليت عظامه». غیبت نعمانی، صص ۲۲۲-۲۲۳.

[6] عمرو بن سعد عن امیر المومنین علی بن ابی طالبی علیه السلام أنه قال یوما لحذیفه بن الیمان: «یا حذیفه لا تحدث الناس بما لا یعلمون فیطغوا و یکفروا، ان من العلم صعباً شديداً محمله لو حملته الجبال عجزت عن حملة، ان علمنا اهل البيت سینکر و تقتل رواته...». غیبت نعمانی، ص ۲۰۳.

[7] و رجال كأن قلوبهم زبر الحديد، لا یثوبها شک فی ذات الله، اشد من الجمر، لو حملوا على الجبال لأزالوها، لا یقصدون براية بلده الا اخرجوها. كأن علی خيولهم العقیان.

تتمسحون بسرج الامام عليه السلام يطلبون بذلك البركه.و يحفون به يقونه بأنفسهم فى الحروب
و يكفونه ما يريد.فيهم رجال لاينامون الليل لهم دوى فى صلاتهم كدوى النل،يبتون قياما على
اطرافهم و يصبحون على خيولهم،رهبان باليل لوث بالتهار.»بحار الانوار،ج ۱۳،ص ۱۸۰.به نقل از
تاریخ مابعد الظهور،صص ۳۴۸-۱۴۹.

[8]«ان ربك يعلم انك تقوم أدنى من ثلثي الليل و نصفه و ثلثه و طائف من الذين
معك...مزمّل، ۲۰.

[9]تاریخ مابعد الظهور،صص ۳۵۱-۳۵۲.

آسیب ها گسست و دنباله روی؛سلامت:هدایت

در این محور،آسیب های تربیت دینی به طور کلی،عبارتند از گسست و دنباله روی.در تربیت ینی،گسست
میان نسل پیشین و نسل بعدی هنگامی رخ می دهد که نسل پیشین به گونه ای از سنت گرایی متحجرانه
وی آورد که مانع هم سخنی و هم فکری میان آنها و نسل بعدی گردد.آسیب زایی گسست،بسیار چشم گیر
است به طوری که در اصل،مانع تحقق تربیت می گردد.از سوی دیگر و در قطب مقابل،دنباله روی،آسیب
دیگری است که در کمین تربیت دینی است.دنباله روی به این معناست که نسل پیشین،تسلیم خواست ها و
بلکه هوس های نسل بعدی گردد.آسیب زایی دنباله روی نیز در آن است که تربیت را در اثر حرکتی به
شدت انفعالی،دچار استحاله می سازد.هم چون محور های پیشین،در این محور نیز باید به داد و ستد نهایی
میان دو قطب آسیب توجه داشت.بروز گسست،نسل پیشین را بر آن می دارد که به دنباله روی روی
آورد،چنان که دنباله روی در شکل نهایی خود،نسل پیشین را چنان به بی معنایی دچار می سازد که ممکن
است به رها کردن نسل بعدی و گسست رضا دهد.در حالت سلامت،هدایت قرار دارد.هدایت با گسست
متفاوت است زیرا هدایت مستلزم آن است که هدایت گر به زبان مخاطب خود و در حد اندیشه او سخن
بگوید.همچنین،هدایت با دنباله روی نیز آشکارا متفاوت است زیرا هدایت گر باید مخاطب خود را به سوی

حقیقت‌هایی راه‌بردار پس از اشاره به آسیب‌ها و سلامت تربیت دینی به‌طور کلی، اکنون به توضیح بیشتر آنها در خصوص مهدویت می‌پردازیم. در قطب نخست آسیب‌ها، گسست میان دو نسل مطرح است. چنان‌که گذشت، گسست هنگامی رخ می‌دهد که هم‌زبانی و هم‌اندیشی نسل پیشین و نسل بعدی ناممکن گردد. این آسیب در مسأله مهدویت نیز می‌تواند رخ دهد. هنگامی که مباحث و مطالب مربوط به مهدویت، به‌زبانی مهجور مطرح گردد یا با مسائل و مباحثی که نسل جدید با آنها درگیر است، ارتباط نیابد، گسست رخ می‌نماید. گاه نسل پیشین، در طرح مسأله مهدویت با نسل نو، بر جنبه‌هایی فرعی و جانبی از آن تأکید می‌کنند یا آن را در قالب نمادهایی عرضه می‌کنند که نسل نو چندان ارتباطی میان آن‌ها و مسائل زمان خویش نمی‌یابد. در حالی که مسائل محوری و اساسی مهدویت، چنان است که با مسائل جاری هر نسلی ارتباط می‌یابد و این‌گونه جنبه‌های مهدویت‌ات که باید در کانون توجه قرار گیرد. در ادامه بحث، به مسائل محوری مهدویت اشاره خواهیم نمود. در نقطه مقابل، قطب آسیب‌زایی دیگر، دنباله‌روی نسل پیشین نسبت به نسل جدید است. چنان‌که در بالا بیان شد، دنباله‌روی از آن رو‌آیب‌زاست که نسل جدید را از آرمان‌ها محروم می‌سازد و آنها را در حد امیال یا آراء رایجشان محدود می‌نماید. اگر در عرصه مهدویت نیز دنباله‌روی رخ نماید، چهره‌ای آسیب‌زا به آن داده می‌شود. دنباله‌روی در عرصه مهدویت، به‌دو شکل می‌تواند آشکار شود: نخست، سخن‌نگفتن از آن، به سبب این‌که به ذائقه نسل جدید، خوس نمی‌آید. دوم، سخن‌گفتن از آن، اما به گونه‌ای که به الگوهای رایج حکومتی و سیاسی، فروکاسته شود. به‌طور مثال، اگر امروزه، دموکراسی، شکل مطلوبی از حکومت محسوب می‌شود، کسانی بکوشند حکومت مهدی(ع) را بر حسب آن، مورد فهم و تفسیر قرار دهند. در این مورد، ممکن است برخی از روایات نیز مستند قرار گیرد، مانند این‌که از قول پیامبر(ص) در باره آن حضرت نقل شده است: «مهدی با یاران خود مشورت می‌کند». [1] اما هیچ‌یک از این دو صورت دنباله‌روی، مطلوب نیست. در مورد نخست، یعنی ذائقه نسل جدید را مناسب با مهدویت نیافتن، دلیلی بر ترک آن نیست. بخشی از کار تربیت، ایجاد تغییر ذائقه است. اما در این خصوص، بیشتر باید به نحوه عرضه مطلب توسط نسل پیشین، بدگمان بود تا این‌که ذائقه نسل جدید را به‌طور مستقیم مسئول انگاشت. در مورد دوم، یعنی فروکاستن مهدویت به شکل‌های رایج حکومت مانند دموکراسی نیز ضرورتی بر

این کار نیست. تجربه هایی که بشر در طول راه می یابد، هنوز خامی های بسیار دارد و باید در تب و تاب تحولات جوامع بشری آزموده شود، چنان که امروزه، دموکراسی با همه جنبه های مثبتی که دارد، مورد نقاد های بسیاری است. بی تردید، آینده زندگی بشر، شاهد مطرح شدن شکل های حکومتی بسیار زبده تری از دموکراسی خواهد گردید. به دور از دو قطب آسیب زای گسست و دنباله روی، حالت سلامت در این محور، عبارت از هدایت است. متفاوت با گسست و دنباله روی است. هادی، هم باید به زبان و متناسب با اندیشه مخاطبان خود سخن بگوید و هم از پیروی اهواء آنان دوری گزیند. مهدویت نیز، چون پاره ای از مجموعه معرفتی تربیت دین، باید این نقش هدایت کنندگی را در جریان تربیت بازی کند. برای این امر، کسانی که مساله مهدویت را در جریان تربیت دینی مطرح می سازند، باید هم تناسب و هماهنگی آن را با ذهن و زبان نسل جدید بازشناسایی کنند و هم مراقب باشند که آن را به امیال و آراء رایج آنان فرونگاهند. جالب توجه است که خود مهدی (ع) نیز نقش هدایت گری را بازی خواهد کرد و هواهای مردم را به هدایت بازخواهد گرداند، چنان که امام علی (ع) درباره آن حضرت می گوید: «هواهای نفسانی را به متابعت هدایت الهی باز می گرداند، در روزگاری که هدایت الهی را به متابعت هواهای نفسانی درآورده باشند. آراء و اندیشه ها را تابع قرآن گرداند در روزگاری که قرآن را تابع آراء و اندیشه های خود ساخته باشند.» [۲].

پاورقی

[۱] عن النبی (ص): «فیستشیر المهدی اصحابه» (الزام الناصب، به نقل از آقائی و همکاران، درسنامه تاریخ عصر غیبت، ص ۲۵۶).

[۲] علی (ع): «یُعطف الهوی علی الهدی اذا عطفوا الهدی علی الهوی و یعطف الرأی علی القرآن اذا عطفوا القرآن علی الرأی» (نهج البلاغه: خطبه ۱۳۸)

آسیب ها مریدپروری و تکروی؛ سلامت: امامت

در آسیب شناسی تربیت دینی به طور کلی، مریدپروری و تکروی، دو قطب متقابل آسیب زایی محسوب می گردند. منظور از مریدپروری این است که در جریان تربیت دینی، افراد چنان تربیت شوند که مربی را به

چشم مراد خویش ببینند، به این معنا که وی را ورای سؤال قرار دهند و او را چنان بنگرند که گویی منشأ اولیه حق است. این شأن تنها از آن خداست و جز او هر که باشد، نه منشأ اولیه حق است و نه در ورای سؤال قرار دارد. از سوی دیگر، تکروی نیز در تربیت دینی، آسیب‌زاست. تکروی، نفی هرگونه اقتدا به دیگران، به منزله پیشرو، و خود، گونه‌ای از آنارشیسم دینی است. تکروی نیز آسیب‌زاست زیرا افراد را در حد خودشان محدود می‌گرداند و آن‌ها را از مزایای وجودی دیگران محروم می‌سازد. در این محور نیز داد و ستدی نهانی میان دو قطب آسیب وجود دارد، یعنی مریدپروری به تکروی منجر می‌شود و تکروی نیز سرانجام از مریدپروری سربرمی‌آورد. در حالت سلامت، امامت قرار دارد. امامت، نه با مریدپروری سازگار است و نه با تکروی. ناسازگاری آن با تکروی آشکار است، اما ناسازگاری آن با مریدپروری نیز از آن‌جا ناشی می‌گردد که امام در مفهوم اسلامی کلمه، منشأ اولیه حق نیست بلکه ملازم با حق است و نه تنها خود را در ورای سؤال نمی‌بیند، بلکه از سؤال استقبال می‌کند و در پی آن، ملازمت خود را با حق آشکار می‌سازد.

مریدپروری، به منزله یکی از قطب‌های آسیب در تربیت دینی، صورت محرف امامت است. هرگاه افراد، امامان را چنان بستانند که گویی آنان، منشأ اولیه حق و حقیقت‌اند، این چهره محرف آشکار می‌گردد. این‌گونه افراد، به سبب همین تعبیر نادرستی که از امامت دارند، و آن را به یکی از لغزش‌گاه‌های آسیب‌زای تربیت دینی تبدیل می‌کنند، «مُحِبَّ غَال» (دوست‌دار افراط‌گر) نامیده شده‌اند. افراط‌گری آنان در این است که امام را از حد خویش، فراتر می‌برند و او را به مقام و منزلت الوهی برمی‌کشند. تنها درباره خداوند، در قرآن آمده است: «الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ». [۱] اما نسبت امام با حق ملازمت و همراهی (معیت) دارد و با آن مطابقت می‌ورزد.

در خصوص حضرت مهدی (عج) نیز همین سخن جاری است. در متون اسلامی، برای در امان نگه‌داشتن افراد از لغزیدن در ورطه مریدپروری، همواره بر این نکته تأکید شده است که امام مهدی (ع)، در کار سترگی که به انجام خواهد رساند، کارگزار و فرمانبر خداست. به طور مثال، در روایتی که حمران بن أعین نقل می‌کند می‌خوانیم: «از امام باقر (ع) سؤال کرده به او عرض کردم: آیا قائم تو هستی؟ پس آن حضرت فرمود: زاده و تربیت یافته بیت رسولم و خون‌خواهی کننده‌ام (یا از من خون‌خواهی کنند) و آن‌چه خدا بخواهد انجام

می‌دهد...» [۲] در این روایت، امام باقر(ع)، ابتدا «قائم» را به معنای لغوی یا مفهوم عام آن که در مورد هر یک از امامان شیعه صادق است، به کار می‌رود و در پایان روایت، با دریافتن مقصود اصلی سؤال کننده، حضرت مهدی(ع) را با ذکر برخی ویژگی‌ها معرفی می‌کند. اما آنچه در اینجا مقصود است، تعبیر، «یفعل الله مایشاء» (آن چه خدا بخواهد انجام می‌دهد) است. این تعبیر، بیان گر آن است که هر امامی که قیام به برپاداشتن حدود الهی می‌کند، او تابع فرمان خداست و هر آنچه را او بخواهد، انجام می‌دهد و این مطلب، شامل حضرت قائم(عج) نیز می‌گردد. بنابراین، مسأله مهدویت، در فضایی مطرح گردیده است که تابعیت و عبودیت امام نسبت به خداوند در آن موج می‌زند و این برای آن است که امامت در دست عوام و عوامزادگان؛ تبدیل به بساط مرید و مرادی نگردد.

به علاوه، هنگامی که امام، تابع و ملازم با حق بود، خود را در ورای سؤال نمی‌شناند. در ایم مورد، قابل ذکر است که در روایات مهدویت، بر مشابَهت امام مهدی(ع) با پیامبر(ص) و علی(ع)، از حیث منش و روش زندگی اشاره شده است. [۳] امام علی(ع)، به صراحت خود را در حیطه سؤال قرار داد. امام مهدی(ع) نیز بر همین شیوه عمل می‌کند. سخن امام علی(ع) در این خصوص چنین است: «مپندارید که گفتن حق بر من گران می‌آید و خواهم که مرا بزرگ انگارید زیرا هر که شنیدن حق بر او گران آید، یا نتواند اندرز کسی را در باب عدالت بشنود، عمل کردن به حق و عدالت بر او دشوارتر است. پس با من از گفتن حق یا رأی زدن به عدل باز نایستید زیرا من در نظر خود بزرگ تر از آن نیستم که مرتکب خطا نشوم و در اعمال خود از خطا ایمن باشم، مگر آن که خدا مرا در آن چه با نفس من رابطه دارد، کفایت کند زیرا او توانا تر از من به من است. ما و شما بندگان هستیم در قبضه قدرت پروردگاری که پرورش دهنده‌ای جز او نیست...» [۴].

از سوی دیگر، قطب دوم آسیب، یعنی تکروی، نیز در تربیت مهدوی قابل قبول نیست. تکروی در جریان تربیت دینی، در دو صورت رخ می‌دهد: نخست با نفی امامت و دوم با پذیرش و در عین حال، تعمیم امامت. در حالت نخست، نیاز به امامت، بعد از پیامبر اکرم(ص) نفی می‌گردد و چنین تصور می‌شود که هدایت پیامبر(ص) به مردم ارزانی شده و هر کس بخواهد می‌تواند در طریق هدایت راه بسپارد و در این مسیر،

نیازی به راهبر و امام نیست. در حالت دوم، امامت به صراحت نفی نمی‌شود، اما اختصاص آن به امامان معصوم(ع)، نفی می‌شود، به گونه‌ای که هر کس می‌تواند امام خویش باشد.

در روایات مربوط به مهدویت، هر دو گونه تکروی، نفی شده است. در خصوص مورد اول، یعنی نفی امامت، در برخی روایات به این نکته اشاره و انتقاد شده است که در آینده امت اسلامی، کسانی تندروی خواهند نمود و خواهند گفت که امامت باطل شده است. به طور مثال، در روایتی از قول امام علی(ع) خطاب به «حذیفه یمانی» آمده است: «...پس این امت پیوسته ستمگرند و همچون سگان در ستیز با یکدیگر بر حرام دنیا به سر می‌برند، در دریا‌های هلاکت و گودال‌های خون، عمر سپری کنند تا آن زمان غائب شوند از فرزندان من از دیدگان مردم پنهان شود و مردم به گفتگو افتند، آیا او گم شده، یا کشته شده، یا خود وفات یافته است، که فتنه شدت گیرد و بلا نازل شود و آتش جنگ قبیله‌ای برافروزد و مردم در دینشان تندروی کنند و همصدا شوند که حجت از میان رفته و امامت باطل شده است...به خدای علی قسم! که حجت امت هنگام برپا و در راه‌های آن (امت) گام بر می‌دارد، به خانه‌ها و کاخ‌هایشان داخل می‌شود، در شرق و غرب زمین در گردش است، گفته‌ها را می‌شنود و بر جماعت سلام می‌کند، او می‌بیند اما دیده نمی‌شود تا زمان وعده‌اش فرا رسد...» [۵].

در مورد دوم، یعنی تعمیم امامت، نیز در روایات مهدویت، انتقاد صورت پذیرفته است. امامت، مشروط به شروطی است که مهم‌ترین آن، این است که امام، آلوده به ستم نباشد، چنان‌که وقتی ابراهیم(ع) درباره امامت فرزندان خویش از خدا مسألت نمود، خداوند در پاسخ فرمود: «پیمان من به بیدادگران نمی‌رسد.» [۶] از این رو، خداوند امامت را در شأن هر کسی ننهاده است. در این مورد، در روایتی، فضیل بن یسار از قول امام صادق(ع) می‌گوید: «هر کس خروج کرده، مردم را به سوی خود فراخواند در صورتی که کسی در میان مردم باشد که از او برتر است، پس چنین شخصی گمراه و بدعت‌گذار است.» [۷].

در حالت سلامت. تربیت دینی، مستلزم قبول امامت است. حضرت مهدی(عج) نیز یکی از جمله امامان شیعه است. قبول امامت، به معنای انکار مریدپروری و تکروی است. این هردو، چون آفت‌های تربیت دینی محسوب

می‌شوند. در حالت مریدپروری، فرد تربیت شونده، در حد انسانی دیگر که مراد تلقی شده، متوقف می‌ماند و از تقرب جستن به کمال بی‌پایان، یعنی خداوند، بازمی‌ماند. در مقابل، در حالت تکروی، فرد تربیت‌شونده، در حد خود، محدود می‌شود و از بهره‌جستن از نمونه‌ها و الگوهای برجسته بازمی‌ماند.

در روایات مربوط به مهدویت، امامت، چون امری متفاوت با مریدپروری و تکروی، معرفی شده است. برای وضوح بیشتر این معنا، در زیر به دو روایت دیگر استناد خواهیم نمود.

در خصوص تمایز امامت با رابطه مرید و مرادی، امام به منزله کسی معرفی می‌گردد که راه و رسم و حد و حدود الهی را پی‌جویی می‌کند. عبدالعزیز بن مسلم از قول امام رضا(ع) می‌گوید: «...امام است که حلال خدا را حلال و حرام او را حرام می‌دارد و حدود الهی را برپا می‌دارد و از دین خدا دفاع می‌کند و با حکمت و موعظه نیکو و دلیل رسا به راه پروردگارش فرا می‌خواند...» [۸].

در خصوص اهمیت امامت و نفی تکروی نیز در روایتی، زراره از قول امام صادق(ع) می‌گوید: «امام خود را بشناس که چون او را شناختی این امر چه پیش افتد و یا دیر فرا رسد، تو را زیانی نمی‌رساند.» [۹].

پاورقی

[۱] بقره: ۱۴۷.

[۲] عن حُمرانَ بنِ أَعینَ، قال: «سألت أبا جعفر(ع) فقلت له: أنت القائم؟ فقال: قد ولدني رسول الله (ص) و انی المطالبُ بالدمِّ، و يفعل الله ما يشاء، ثم أعدتُ عليه، فقال: قد عرفتُ حيثُ تذهبُ، صاحبُكَ المُبدخُ البطنِ، ثم الخَزازُ برأسه، ابنُ الأرواعِ، رحم الله فلانا.» (غیبت نعمانی، باب ۱۳، ص ۳۱۴).

[۳] امام صادق (ع): «یسیر بسیره رسول الله و لایعیش الا عیش امیرالمؤمنین» (الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۷۷).

[۴] علی (ع): «ولاتظنوا بی استثقلاً من حق قیل لی و لالتماس اعظام لنفسی فانه من استثقل الحقَّ أن یقالَ له أو العدلَ أن یعرضَ علیه کان العملُ بهما أثقلَ علیه فلا تکفوا عن مقالِهِ بحقٍّ أو مشورَهُ بعدلِ فانی

لستُ في نفسي بفوق أن أخطىَ و لا آمنُ ذلك من فعلى الا أن يكفى الله من نفسي ما هو أملك به منى فانما أنا و أنتم عبید مملو كون لرب لا رب غيره...» (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۷).

[۵] عمرو بن سعد عن اميرالمومنين على بن ابى طالب (ع) أنه قال يوماً لحذيفه بن اليمان: «...فلاتزال هذه الامه جبارين يتكالبون على حرام الدنيا، مَنْعَمَسِينَ فى بحار الهلكاتِ و فى أودية الدماء حتى اذا غاب المُتَغَيَّبُ من وُلدى عن عيون الناس و ما جَ الناسُ بفَقده أو بقتله أو بموته، أَطَلَعَتِ الفتنَةُ و نزلت البليَةُ و التَّخَمَتِ العصبِيَةُ و غَلَا الناسُ فى دينهم و أجمعوا على أنَّ الحجةَ ذاهبَةٌ و الامامُ باطلَةٌ... فَوَرَبُّ عَلَى أنَّ حجتُها عليها قائمَةٌ ماشيةٌ فى طُرُقها داخلَةٌ فى دُورها و قُصورها جوَّاله فى شرق هذه الأرض و غربها تسمع الكلامَ و تُسَلِّمُ على الجماعة تَرى و لا تُرى الى الوقت و الوعد...» (همان مأخذ، ص ۲۰۶-۲۰۷).

[۶] «قال و من ذريتى قال لاينال عهدى الظالمين» (بقره: ۱۲۴).

[۷] عن الفضيل بن يسار قال: سمعت أبا عبدالله جعفر بن محمد(ع) يقول: «من خرج يدعو الناس و فيهم من هو أفضل منه فهو ضالٌّ مُبتدع.» (همان مأخذ، باب ۵، ص ۱۶۷).

[۸] عن عبيدالعزيز بن مسلم قال... «ثم قال [الرضا (ع)] ... الامامُ يُحِلُّ حلالَ الله و يُحرِّم حرامَ الله و يُقيمُ حدودَ الله و يَدُبُّ دينَ الله و يدعو الى سبيل ربه بالحكمة و الموعظة الحسنه ...» (همان مأخذ، ص ۳۱۸).

[۹] عن ررارة قال: قال أبو عبدالله (ع): «اعرف امامك فانك اذا عرفتَه لم يضرَّكَ تَقَدَّمَ هذا الامرَ أو تاخَّر.» (همان مأخذ، باب ۲۵، ص ۴۷۰).

آسيبها قشرى گرى و عقل گرايى؛ سلامت: عقل ورزى

در اين محور، آسيبهاى تربيت دينى، در دو قطب متقابل قشرى گرى و عقل گرايى قرار دارد. منظور از قشرى گرى، جمود بر ظواهر متون دينى، در مقام فهم، و ظواهر مناسك شريعت، در مقام عمل، است. قشرى گرى از اين جهت آسيبزا است كه انسان را در قشر دين متوقف مى سازد و به اين ترتيب، خود فرد را از دين بى بهره و ديگران را در دام بدفهمى گرفتار مى سازد. از سوى ديگر، مراد از عقل گرايى آن است كه

کسی بخواهد عقل را صافی همه چیز بگرداند، به نحوی که درستی هر معرفت یا فایده هر عملی که توسط عقل علمی یا فلسفی، به اثبات قطعی و مسلم نرسد، پذیرفتنی نخواهد بود. این گرایش نیز در تربیت دینی آسیب‌زاست زیرا عقل آدمی را چنان توانایی نیست که هر چیزی را به اثبات برساند. به این ترتیب، عقل‌گرایی، فرد را از حقایق بسیاری محروم و از نتایج آن‌ها بی‌بهره خواهد ساخت. در حالت سلامت، عقل‌ورزی قرار دارد. تفاوت عقل‌ورزی با قشری‌گری مشخص است، اما تفاوت آن با عقل‌گرایی در آن است که عقل‌ورزی، مستلزم اثبات علمی و فلسفی امور نیست، بلکه گاه با گمان نیز به پیش می‌رود. انسان‌ها برخی از معرفت‌ها و اعمال را به کمک گمان‌های عاقلانه، در دسترس خود قرار می‌دهند.

اکنون، پس از اشاره کلی به نکات این محور در تربیت دینی، در خصوص مهدویت، با اندکی تفصیل درباره آن سخن خواهیم گفت.

قشری‌گری در دین، مانع فهم معارف دینی می‌گردد و از این رو، بستری برای رشد کج‌فهمی و انحراف و بدعت است. نمونه بارز این امر در زمان حکومت امام علی (ع) توسط خوارج آشکار گردید؛ کسانی که حاضر نشدند به ورق‌های کاغذین قرآن تعرض کنند، اما سرانجام بر آن شدند تا قرآن ناطق را خاموش کنند. این‌گونه قشری‌گری، همواره در کمین تربیت دینی است. در دوران غیبت امام مهدی (ع) نیز همواره این تهدید وجود دارد. ذهن‌ها و اندیشه‌های خام متدینان، آنان را به بدفهمی و بدعت وامی‌دارد، چنان‌که به هنگام ظهور مهدی (ع)، سخنان او و احکام دینی که او مطرح می‌سازد، در نظر مردم، جدید و ناشناخته است. ابوبصیر از قول امام باقر (ع) می‌گوید که ایشان در مورد مهدی (ع) فرمود: «هنگامی که آن حضرت قیام کند، با امری نوین و فرمانی جدید و طریقه‌ای نو و حکمی تازه قیام خواهد کرد...» [۱].

این سخن حاکی از آن است که چگونه در دوران غیبت، قشری بودن افراد، آنان را به تعبیرهای نادرست از احکام دینی خواهد کشاند. امام صادق (ع) به این نکته اشاره دارد، آن‌جا که می‌فرماید: «قائم (ع) در جریان پیکار خود، با اموری روبرو می‌گردد که رسول خدا (ص) با آن‌ها روبه‌رو نشد. همانا رسول خدا (ص) در حالی

به سوی مردم آمد که آنان، بت‌های سنگی و چوب‌های تراشیده را می‌پرستیدند، ولی علیه قائم (ع) می‌شورند و کتاب خدا را علیه او تأویل می‌کنند و بر اساس آن با او می‌جنگند.» [۲].

بنابراین، یکی از آسیب‌هایی که در کمین تربیت مهدوی، هم‌چون تربیت دینی، قرار دارد این است که افراد تحت تربیت، ذهن‌ها و اندیشه‌هایی ناپروورده و خام داشته باشند و معارف و حکمت‌های دین را در حد فهم-های قاصر خود، محدود و محصور سازند. از سوی دیگر، عقل‌گرایی نیز یکی از ورطه‌های لغزش است. عقل‌گرایی به این معناست که افراد بخواهند در عرصه دین، همه چیز را پس از اثبات قطعی عقل بپذیرند. در این تصور، عقل، چنان انگاشته می‌شود که گویی آن را هیچ حد و حدودی نیست و یارای آن را دارد که بر فراز هر حقیقتی بایستد و آن را در حیطه خود، تحلیل کند و بشناسد. چنین تصویری، نه با واقعیت عقل هماهنگ است و نه با تربیت دینی، سازگار. عقل، حدودی دارد و برخی از امور را به سبب محاط بودن در آن‌ها می‌پذیرد. عقل، هم چنان که برخی از امور را در پرتو روشن تحلیل خود، می‌پذیرد، امور دیگری را در سایه روشن حیرت، مورد قبول قرار می‌دهد. دین، آدمی را از جمله به حقایقی از این دست رهنمون گردد. از قضا یکی از دلایلی که برای غیبت امام زمان (ع) ذکر شده، آشکار شدن بن‌بست‌های عقل‌گرایی در مفهوم افراطی آن است. به عبارت دیگر، غیبت، فرصتی است برای این که انسان‌های کره خاکی، هر چه در توان عقلی خویش دارند، در جستجوی سعادت به کار زنند. هنگامی که آنان، بن‌بست‌های عقل‌گرایی را آزمودند، گوش شنوایی برای شنیدن پیام غیبی مهدی (ع) خواهند داشت.

حالت سلامت در تربیت دینی، عقل‌ورزی است. عقل‌ورزی، باور به توانایی عقل در دریافتن حقایق عمیق است، بدون آن که حدود توانایی آن انکار شود. عقل‌گرایی، نوعی مطلق‌گرایی در عرصه عقل است که پذیرفتنی نیست. اما عقل‌ورزی، مطلوب تربیت دینی است زیرا دین، آدمی را به حقایق ژرفی فراخوانده است که با عقل‌ورزی قابل حصول است. فهم مسأله مهدویت، خود از جمله اموری است که مستلزم بذل فهم و باریک‌بینی بوده است؛ به ویژه که شیعه، در مطرح نمودن مسأله مهدویت، تحت فشارهای سیاسی حاکمان زمان قرار داشته و در این خصوص، ناگزیر بوده به رمز سخن بگوید. از این رو، در خصوص مهدویت نیز دعوت به ژرف‌اندیشی و باریک‌بینی صورت پذیرفته است. به طور مثال، در روایتی، مفضل بن عمر از قول

امام صادق (ع) می‌گوید: «خبری که آن را درک می‌کنی، از «۱۰» خبر که صرفاً آن را روایت می‌کنی بهتر است، همانا هر حقی دارای حقیقتی است و هر کار درستی را نوری است. سپس فرمود: و به خدا سوگند! کسی از شیعیان خود را فقیه نمی‌شماریم تا این که به مرز، سخنی به او گرفته شود و او آن رمز را دریابد، همانا امیرالمؤمنین (ع) بر منبر کوفه فرمود: «به راستی که فتنه‌هایی ظلمانی و کدر و تاریک پشت سر دارید که جز نُومَه (کسی که عنوانی در مردم ندارد و به کلی قدرش مجهول و ناشناخته است) کسی از آن نجات نمی‌یابد.» به آن حضرت عرض شد: ای امیرمؤمنان، نومه چیست؟ فرمود: آن کسی است که مردم را می‌شناسد ولی مردم او را نمی‌شناسند، و بدانید که زمین از حجت خدای عزوجل خالی نمی‌ماند...» [۳].

گذشته از اصل مسأله مهدویت که به دلایل تاریخی، دریافت آن مستلزم باریک‌بینی بوده است، هم‌اکنون نیز درک درست مسائل مربوط به مهدویت، مستلزم عقل‌ورزی است. این مسائل شامل اموری چون نقادی نسبت به عقل‌گرایی، تبیین نقش‌های سازنده اعتقاد به مهدویت در جریان زندگی فردی، اجتماعی و تاریخی، و مسئولیت شیعه در دوران غیبت است.

پاورقی

[۱] عن ابی بصیر عن ابی جعفر محمد بن علی (ع)... قال: «إذا خرج يقوم بأمر جدید و کتاب جدید و سنه جدیدة و قضاء جدید، علی العرب شدید و لیس شأنه الا القتل لایستبقى أحداً و لا تأخذه فی الله لومه لائم» (غیبت نعمانی، باب ۱۳، ص ۳۶۸).

[۲] عن محمد بن ابی حمزه عن بعض اصحابه عن ابی عبداللّٰه (ع) قال: سمعته یقول: «القائم (ع) یلقى فی حربه مالم یلق رسولُ الله (ص)، ان رسول الله (ص) أتاها و هم یعبدون حجاره منقوره و خُشْباً منحوته و ان القائم یخرجون علیه فیتأولون علیه کتاب الله و یقاتلونه علیه.» (غیبت نعمانی، باب ۱۷، ص ۴۲۴).

[۳] عن المفضل بن عمر قال: قال ابو عبداللّٰه (ع): «ان من ورائکم فتناً مُظْلِمَةً عمیاء مُنْکَسِفَةً لاینجو منها الا النُومَةُ، قیل: یا امیرالمؤمنین و مالنومه؟ قال: الذی یعرفُ الناسَ و لا یعرفونه و اعلّموا ان الارض لاتخلو من حجه لله عزوجل...» (غیبت نعمانی، باب ۱۰، ص ۲۰۲).

آسیب‌ها خرافه‌پردازی و راززدایی؛ سلامت: حق‌باوری

در این محور، آسیب‌های تربیت دینی، به طور کلی، عبارت از خرافه‌پردازی و راززدایی است. خرافه‌پردازی هنگامی در تربیت دینی، آشکار می‌گردد که حقایق ماورای طبیعی دین، دستخوش عوام‌زدگی گردد. آسیب‌زایی خرافه‌پردازی، نه تنها از آن جهت است که این حقایق، تحریف می‌گردد، بلکه همچنین از آن رو است که در افراد تحت تربیت، بلاهت را دامن می‌زند. در قطب مقابل، راززدایی قرار دارد. راززدایی نیز از جمله آسیب‌هایی است که در کمین تربیت دینی قرار دارد. آسیب‌زایی این امر در آن است که دین و معارف دینی را در حد طبیعت، به زیر می‌کشد و عملاً مقصود عمده‌ای را که تربیت دینی، به عهده داشته، نقض می‌کند و آن برکشیدن آدمی از خاک به سوی خدا بوده است. چنان‌که در محورهای پیشین نیز ذکر شد، داد و ستد نهانی میان دو قطب آسیب را نباید نادیده گرفت. خسته شدن از خرافه‌پردازی کار را به راززدایی می‌کشاند، چنان‌که راززدایی، در آخرین حد خود، جهان را کوچک و عبث می‌گرداند و زمینه را برای خرافه‌پردازی آماده می‌کند. در حالت سلامت، حق‌باوری قرار دارد. تربیت دینی، آدمی را به حق‌باوری سوق می‌دهد. حق، نه خرافه است و نه به ضرورت، از هر گونه رازآمیزی به دور است.

پس از اشاره کلی به محتوای آسیب و سلامت در این محور، در خصوص مهدویت، به توضیح بیشتر آن خواهیم پرداخت. قطب نخست آسیب، یعنی خرافه‌پردازی، در زمینه مهدویت نیز همچون سایر معارف دینی، قابل گسترش است. به ویژه، از آن‌جا که امام زمان (ع) در غیبت به سر می‌برد، مطامع سوداگران و خامی‌عامیان و عوام‌زدگان، بستر مناسبی برای خرافه‌پردازی فراهم می‌آورد. نمونه‌هایی از این امر را می‌توان در داعیه‌های این و آن، بر رؤیت امام زمان یا رؤیاهای مربوط به آن حضرت ملاحظه نمود. هر چند امکان این امر، در اصل، منتفی نیست و برخی از اخبار، حاکی از رؤیت آن حضرت توسط بعضی از بزرگان بوده است [۱] اما اندک نیست قصه‌های بی‌بنیادی که در این زمینه پرداخته‌اند. از این رو، در برخی از روایات آمده است که هر کس ادعا کند با امام زمان (ع) ارتباط دارد، او را کذاب بدانید.

قطب دوم آسیب، یعنی رازدایی، نیز در زمینه مهدویت، رخ داده و رخ می‌دهد. در رازدایی، این گرایش وجود دارد که امور، همواره چون اموری طبیعی نگریسته شوند و رد پای هر امر ماورای طبیعی در آن‌ها محو گردد. نمونه این مواجهه با مهدویت را می‌توان از جمله در مقدمه معروف ابن خلدون ملاحظه نمود. ابن خلدون که مالکی مذهب بود، امکان بی‌اعتبار شمردن اخبار مربوط به مهدی (ع) را نداشت زیرا این اخبار در میان اهل سنت نیز رواج داشته است. اما وی کوشیده است بر اساس دیدگاه فلسفی خود در باب جامعه بشری، مهدویت را تفسیر کند. از نظر وی، عصبیت، اساس حکومت و نظام اجتماعی بشری را می‌سازد و بر این اساس، می‌گوید چون عصبیت فاطمی و به طور کلی، عصبیت قریش، از میان رفته، ظهور مهدی (ع) از خاندان فاطمه (ع) و به پاداشتن حکومتی مقتدر و جهانی ممکن نیست. از این رو، وی به این تفسیر روی می‌آورد که مراد از مهدی، پیدایش حکومتی مبتنی بر اتحاد قبائل سادات اطراف مدینه و حجاز است. [۲].

آسیب‌زایی رازدایی از معارف الهی، نه تنها در این است که حقیقتی، از نظر پنهان می‌ماند، بلکه همچنین در این است که آثار تربیتی و تحول‌بخش آن در زندگی فردی و اجتماعی نیز فرصت بروز نمی‌یابد. رازدایی از مهدویت و تبدیل نمودن آن به یک واقعه عادی در کنار سایر وقایع عادی، همه آثار تربیتی فردی، اجتماعی و تاریخی این عقیده قدرتمند و الهام‌بخش را زایل می‌سازد. ظهور مهدی (ع)، چون وعده‌ای حتمی و الهی، افق روشنی برای بیدار نگاه داشتن امید عدالت و کوشش نمودن در راه تحقق آن و انتقاد نمودن از حاکمیت‌های جاری است. رازدایی از مهدویت، به منزله از میان بردن تمام این آثار گران‌قدر و تحول‌آفرین است.

به دور از دو قطب آسیب، یعنی خرافه‌پردازی و رازدایی، حالت سلامت در این محور عبارت از حق‌باوری است. چنان‌که اشاره شد، حق‌باوری به معنای پذیرفتن معارف حق دینی است. حق‌باوری با خرافه‌پردازی متفاوت است زیرا در اینجا تنها پذیرش حقایق یا اندیشه‌های مسلم دینی مورد نظر است؛ به علاوه، حق-باوری با رازدایی نیز متفاوت است زیرا بسیاری از حقایق دینی و از جمله مهدویت، رازآمیز است.

در مسأله مهدویت، حقیقت‌هایی وجود دارد که رازآمیز است و پذیرفتن آن‌ها لازمه تربیت دینی است. از جمله امور رازآمیز در مهدویت، خود مسأله غیبت بلند مدت مهدی (ع) است. هر چند پاره‌ای از حکمت‌ها

برای غیبت ذکر شده، اما حکمت اساسی غیبت، ناآشکار است و از جمله اسرار الهی محسوب شده است که تنها پس از رفع آن، حکمتش آشکار خواهد شد. این نکته، از جمله در روایتی آمده است که در آن، عبدالله بن فضل از قول امام صادق (ع) می‌گوید: «همانا برای صاحب این امر، غیبتی است چاره‌ناپذیر که هر فرد گمراهی در آن تردید می‌کند. پس گفتم: چرا چنین است فدایت کردم؟ گفت: به دلیلی که مجاز نیستیم آن را برای شما بازگوییم. گفتم: پس حکمت غیبتش چیست؟ گفت: حکمت غیبت وی چون حکومتی است که در غیبت‌های حجت‌های پیشین خدا وجود داشت. به‌راستی که حکمت آن، آشکار نمی‌گردد مگر بعد ظهورش، چنان‌که حکمت کارهای خضر (ع) در سوراخ کردن کشتی، کشتن پسر بچه و بالابردن دیوار، برای موسی (ع) آشکار نگردید مگر به هنگام جدایی آن دو. ای پسر فضل، به‌راستی این امر، از امور الهی، سری از اسرار خدا و غیبی از غیب‌های الهی است و هنگامی که دانستیم او حکیم است، تصدیق می‌کنیم که کارها و سخنان او همه حکمت است، هر چند دلیل آن برای ما آشکار نباشد.» [۳]

جنبه رازآمیز دیگر، شکل زندگی مهدی (ع) و قیام ناگهانی وی است. در احادیث، به هنگام اشاره به شکل زندگی مهدی (ع)، شباهت وی با یوسف نبی (ع) مورد توجه قرار داده شده که برادران وی به هنگام مواجهه با او در زمان حاکمیتش در مصر، وی را نشناختند. یزید کناسی از قول امام محمدباقر (ع) می‌گوید: «صاحب این امر را با یوسف شباهتی است، او فرزند کنیزی سیه چرده است، خداوند کار او را یک شبه برایش اصلاح می‌کند.» [۴]

پاورقی

[۱] به طور مثال، منتخب الاثر، الفصل الخامس، باب «فیمن رآه فی الغیبه الکبری».

[۲] همچنین بنگرید به مقدمه مترجم، آیت الله کمره‌ای، بر کتاب کمال‌الدین و تمام النعمه شیخ صدوق

[۳] عن عبدالله بن الفضل الهاشمی قال: سمعت الصادق جعفر بن محمد (ع) يقول: ان لصاحب هذا الامر غیبه لا بد منها، یرتاب فیها کل مبطل فقلت: ولم جعلت فداک؟ قال: لأمر لم يؤذن لنا فی کشفه، قلت فما وجه الحکمه فی غیبهته؟ قال: وجه حکمه فی غیبات من تقدمه من حجج الله تعالی ذکره، ان وجه الحکمه فی

ذلك لا ينكشف الا بعد ظهوره كما لا ينكشف وجه الحكمة لما اتاه الخضر من خرق السفينة و قتل الغلام و اقامه الجدار لموسى (ع) الا وقت افتراقهما يابن الفضل ان هذا الامر امر من امر الله تعالى و سر من سر الله و غيب من غيب الله و متى علمنا انه عزوجل حكيم صدقنا بان افعاله و اقواله كلها حكمه وان كان وجهه غير منكشف لنا.» (منتخب الاثر، الباب الثامن و العشرون، ص ۳۳۰).

[۴] عن يزيد الكُناسي قال: سمعت أبا جعفر الباقر (ع) يقول: «ان صاحب هذا الامر فيه شبه من يوسف، ابن أمه سوداء، يصلح الله له أمره في ليله.» (غيبت نعماني، باب ۱۰، ص ۲۳۷).

آسیب‌ها انحصارگرایی و کثرت‌گرایی؛ سلامت: حقیقت‌گرایی مرتب

در این محور، دو قطب متقابل آسیب در تربیت دینی، انحصارگرایی و کثرت‌گرایی است. مراد از انحصارگرایی آن است که ادعا شود تمامی حقیقت، در نزد دین واحدی قرار دارد و ادیان دیگر، هیچ بهره‌ای از حقیقت نبرده‌اند. دین اسلام، با این که آخرین و کامل‌ترین دین الهی است، اما پیامبر اکرم (ص) با فراخواندن اهل کتاب برای اتفاق نظر در حقایق الهی مشترک میان اسلام و ادیان پیشین، انحصارگرایی را به دیده قبول ننگریست. آسیب انحصارگرایی در آن است که امکان گفتگو میان ادیان را نفی می‌کند و از این طریق، مانع بسط هدایت می‌گردد. از سوی دیگر، کثرت‌گرایی نیز آسیب دیگری در جریان تربیت دینی است.

کثرت‌گرایی در اینجا به این معناست که ادعا شود، ادیان مختلف، به یک اندازه از حقیقت برخوردارند و هیچ یک، ترجیحی به دیگری ندارد. این دیدگاه با قبول کمال بیشتر ادیان و شرایع متأخر ناسازگار است و نوعی بی‌تفاوتی نسبت به انتخاب راه بهتر را به بار می‌آورد. در حالت سلامت، حقیقت‌گرایی مرتب‌تری قرار دارد. در این دیدگاه، نظر بر آن است که حقیقت می‌تواند به درجات مختلف در نزد ادیان و شرایع مختلف وجود داشته باشد. براین اساس، ممکن است دینی از دین دیگر کامل‌تر باشد و حقیقت بیشتری را در خود جلوه‌گر بسازد. این دیدگاه، نه تنها امکان گفتگو میان ادیان را فراهم می‌آورد، بلکه انگیزه حقیقت‌جویی را برای یافتن بیشترین میزان حقیقت در افراد تأمین می‌کند.

اکنون، پس از اشاره به آسیب و سلامت در تربیت دینی به طور کلی، نکات این محور را در زمینه مهدویت، توضیح خواهیم داد. انحصارگرایی چون یکی از آسیب‌های تربیت دینی، در عرصه مهدویت به این نحو ممکن است آشکار گردد که اعتقاد به حکومت عدل مهدی (ع)، موجب تحریم هر حکومتی پیش از آن گردد. این دیدگاه عملاً در برخی از معتقدان به مهدویت آشکار شده است. بر این اساس، نظر بر آن بوده است که پیش از حکومت مهدی (ع)، هیچ‌کس حق حکومت ندارد. حتی در این مورد، با تفسیری اشتباه‌آمیز، به برخی از روایات مربوط به مهدویت نیز استناد شده است. به طور مثال، در روایتی، مالک بن اُغین از قول امام باقر (ع) می‌گوید: «هر پرچمی که پیش از پرچم حضرت قائم (ع) برافراشته گردد صاحب آن طاغوت است.» [۱] از این روایت، چنین برداشت نموده‌اند که هیچ حکومت عدلی، قبل از قیام مهدی (ع)، برقرار شدنی نیست. درحالی که مقصود این روایت آن است که هرکس با ادعای امامت و ایفای نقش مهدی (ع)، قیام کند، او طاغوت است. از این رو، در روایات دیگر، ذکر شده است: «هر کس مقام ما -یعنی امامت- را ادعا کند، او کافر [یا مشرک] است.» [۲].

بر این اساس، تفسیر و ترویج مهدویت، به این عنوان که هر حکومتی قبل از حکومت مهدی (ع)، طاغوت است، فهمی آسیب‌زا از مهدویت است. پیامد عملی چنین فهمی، عدم تلاش برای برقراری حکومت عادلانه، پیش از ظهور امام مهدی (ع) است و حاصل عملی آن، تمکین نسبت به هرگونه حکومت جورپیشه خواهد بود.

در مقابل، کثرت‌گرایی نیز قطب دوم آسیب است. کثرت‌گرایی به مفهوم برابر دانستن طریقه‌های مختلف، می‌تواند به این نتیجه منجر شود که هر وضع موجودی، مشروع تلقی شود. در حالی که انحصارگرایی در عرصه مهدویت، به تحریم هر حکومتی منجر می‌شود، کثرت‌گرایی، به تجویز هر حکومتی ختم خواهد شد. آسیب‌زایی چنین موضعی در تربیت سیاسی، آشکار است.

حالت سلامت در این محور، حقیقت‌گرایی مرتب‌تری است. در عرصه مهدویت، این نکته حاکی از آن است که مهدی (ع) و حکومت وی، مثل اعلای عدالت است و پیش از او، هر حکومتی، به هر میزان به این مثل اعلی نزدیک باشد، یا به عبارتی، هر چه عادلانه‌تر باشد، به همان میزان از مقبولیت و مشروعیت برخوردار است.

به علاوه، جالب توجه است که در حکومت مهدی (ع)، همچنان اهل کتاب می‌توانند بر عقاید دینی خود پایبند باشند. امام مهدی (ع) با اهل کتاب مسالمت می‌ورزد، چنان‌که پیامبر (ص) این کار را کرد. این مضمون روایتی است از قول امام صادق (ع): «[پرسیدند] پس وضع اهل ذمه در نزد او چیست؟ فرمود: او با آنان مسالمت می‌ورزد چنان‌که رسول خدا با آنان مسالمت ورزید و جزیه می‌دهند و [در برابر حکومت اسلامی] سر فرود می‌آورند.» [۳] همچنین، در روایتی از قول امام باقر (ع) آمده است: «[قائم (ع)] در میان اهل تورات با تورات و میان اهل انجیل با انجیل و در میان اهل قرآن با قرآن داوری می‌کند.» [۴].

پاورقی

[۱] عن مالک بن أعین الجَنْهَنِي عن أبي جعفر الباقر (ع) أنه قال: «كلُّ رايه تُرفعُ قبل رايه القائم صاحبها طاغوت» (غیبت نعمانی، باب ۵، ص ۱۶۶).

[۲] عن الفضيل قال: قال ابو [عبدالله] جعفر (ع): من ادعى مقامنا -يعنى الامامه- فهو كافر، أو قال: مشرك.» (همان مأخذ)

[۳] عن الصادق (ع)... فما يكون من اهل الجزية عنده؟ قال: «يسالهمم كما سالهم رسول الله و يؤدون الجزية عن يد و هم صاغرون» (بحار، به نقل از صدر، تاریخ مابعدالظهور، ص ۵۶۸).

[۴] عن الباقر (ع): «يحكم بين اهل التوراء بالتوراء و بين اهل الانجيل بالانجيل و بين اهل زبور بالزبور و بين اهل القرآن بالقرآن.» (غیبت نعمانی، ص ۱۲۵).

امام مهدی کیست؟

سخن از امام مهدی علیع السلام سخن از یک موضوع عقیدتی و مذهبی بسیار حساس و مهمی است که رابطه تنگاتنگ و گسست ناپذیری با اسلام و مسلمانان دارد، چرا که وجود گرانیمای او یک واقعیت اسلامی و از مهم‌ترین مسائل دینی و از اساس مکتب و ایمان به ارزش‌های معنوی است.

بحث از شخصیت آن حضرت، آن‌گونه که برخی از نویسندگان منحرف پنداشته‌اند، بحث از افسانه‌ای نیست که شیعه آن را به منظور آرامش‌بخشیدن به روان ناآرام خویش که در رهگذر قرون و اعصار تحت فشار ظلم و استبداد بوده است – ساخته باشد و بخاطر مرهم نهادن بر قلب زخم خورده‌ای که باران مصائب در مسیر زمان بر سر آنان باریده است – سر هم کرده باشد.

بحث از امام مهدی علیه السلام آن‌گونه که برخی فیلسوف‌نماها گفته‌اند اندیشه‌ای نیست که به منظور تخفیف دردها و آرامش‌بخشیدن به رنج و فشاری باشد که از رهگذر حاکمیت زمامداران بیدادگر قرون و اعصار، در برخی اذهان و افکار جایگزین شده باشد.

و نیز آن‌گونه که برخی عناصر نادان مدعی دانش و فرهنگ، تصور کرده‌اند، خرافه‌ای نیست که آن را، داستان‌سرایان ساخته و پرداخته و به اسلام چسبانده باشند و نیز بازیچه تاریخی نیست تا اسباب تمسخر دشمنان بداندیش و دلک و یاوه‌گو باشد؛ بلکه یک واقعیت اسلامی است که در خور اهمیت بخشیدن بسیار و ژرف‌نگری فراوان ارزیابی و روشنگری اساسی است.

مسأله تداوم حیات اسلام و شکوه قرآن است، بحث مهم و اصیلی است که قرآن نویدگر آن است و پیامبر در موقعیت‌ها و مناسبت‌های گوناگون از آن سخن به میان آورده، امامان نور علیه السلام نوید و بشارت آن را نه تنها به شیعیان خود که به تمامی مسلمانان قرون و اعصار داده‌اند و به دانشمندان، مفسران، محدثان و مورخان نام آور، در رهگذر قرون و اعصار، کتاب‌های مفصل و مستقلى پیرامون آن نوشته‌اند.

با این بیان، موضوع امام مهدی یک موضوع استراتژیک و بسیار مهم و در نوع خود بی‌نظیر است و از امتیازات بسیار ویژه‌ای، برخوردار است.

مسأله‌ای است که پیرامون آن بسیار گفتگو شده و در آستانه آن، فراوان، برخورد افکار و اندیشه‌ها صورت گرفته و قلم فرسایی‌ها شده است. از این رو، گروهی بدان ایمان آورده و گروهی دچار حیرت گشته و برخی دیگران را به باد استهزاء گرفته‌اند.

امام مهدی علیه السلام شخصیت برجسته‌ای است که درست ۱۱۴۲ سال پیش از نگارش این کتاب دیده به جهان گشوده و هم اکنون زنده است، بر روی این سیاره خاکی زندگی می‌کند و بسان دیگر انسان‌ها، غذا می‌خورد و آب می‌نوشد و خدای خویش را عاشقانه و خالصانه عبادت می‌کند و در انتظار دریافت فرمان ظهور خویش است.

آن گرامی از دیدگان نهان است. مردم او را نمی‌بینند و نمی‌شناسند و او نیز خویشتن را معرفی نمی‌کند و در هر نقطه‌ای از جهان که اراده کند، حضور می‌یابد. او بر سراسر جهان تسلط و اشراف دارد و به همه بندگان، شهرها و کشورها احاطه دارد. به اذن خدا هر رخدادی در سراسر جهان رخ دهد می‌داند و روزی که نزد خدا مشخص است و برای ما نامعلوم، از پس پرده غیبت ظاهر شود و علائم و نشانه‌های قطعی پیش از ظهور او پدیدار می‌گردد.

پس از ظهور، بر سراسر گیتی حکم می‌راند و مسیح علیه السلام از آسمان فرود آمده و به امامت او نماز می‌خواند.

همه دولت‌ها و ملت‌ها در سراسر جهان، در برابرش خاضع می‌گردند و مذاهب و ادیان سر فرود می‌آورند.

اسلام راستینی را که نیای گران قدرش محمد صلی الله و اله و سلم آورد، با خود می‌آورد و پیاده می‌کند...

این‌ها برخی سر فصل‌ها پیرامون شخصیت آن گرامی و بسان فهرستی برای این کتاب است.